

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Reports

گزارشها

بهرام رحمانی
۲۵ جنوری ۲۰۲۲

شصتمین جلسه دادگاه حمید نوری در ستهکلم!

شصتمین جلسه دادگاه حمید نوری، متهم به مشارکت در اعدام‌های تابستان ۱۳۶۷، روز دوشنبه چهارم اسفند ۱۴۰۰ - بیست و چهارم ژانویه ۲۰۲۲، با شهادت امیر هوشنگ اطمیابی، زندانی نجات یافته از آن اعدام‌های سال ۱۳۶۷ برگزار خواهد شد.

در مرداد و شهریور ۱۳۶۷ هزاران زندانی سیاسی با فرمان آیت‌الله خمینی اعدام و برخی در گورهای دسته‌جمعی دفن شدند.

دادستانی سوئد حمید نوری را به اتهام کشتار زندانیان سیاسی چپ که با عنوان مرتد اعدام شدند، با جرم کیفری «قتل» مورد پیگرد قرار گرفته است. حمید نوری همچنین در ارتباط با کشتار زندانیان مجاهد به جنایت جنگی متهم شده است. حمید نوری متهم است که از اواسط دهه شصت در دادیاری کار می‌کرده و در سال ۱۳۶۷ به سمت معاونت دادیاری زندان گوهر دشت ارتقا یافته است.

امیر هوشنگ اطمیابی در اسفندماه ۱۳۶۲ دستگیر شد. بنابر کیفرخواست، او در دوره اعدام‌ها در زندان گوهر دشت بوده است.

اطمیابی درباره مسئولان زندان گوهر دشت گفت از آنجایی که مدتی در بند اول زندان گوهر دشت نماینده زندانیان بوده، برخی از مقامات زندان را دیده بود. وی گفت هر درخواستی از دادیاری می‌توانست تبدیل به «فشاری» علیه زندانی شود.

شاهد امروز دادگاه گفت در زندان با ناصرپان(قاضی مقیسه) و همچنین داوود لشکری از مسئولان زندان گوهر دشت برخورد مستقیم داشته اما حمید نوری(عباسی) را ندیده بود.

اما وی حال تاکید کرد که نام حمید عباسی را از زندانیانی که به خاطر زیر پا گذاشتن ممنوعیت ورزش جمعی مورد ضرب و شتم قرار می‌گرفتند، شنیده بود.

امیر هوشنگ اطمیابی عضو سابق حزب توده و زندانی سیاسی پیشین به‌عنوان شاهد در دادگاه حاضر شد. وی امروز تقویمی را به‌همراه آورده بود که در دوره اعدام‌ها روی آن، ۱۲ روز رفت‌وآمد کامیون‌های حمل جسد زندانیان را ثبت

کرده بود. وی همچنین گفت زندانیان صدای هیاتی را شنیده بودند که درباره «مصدق اجرایی» فرمان آیت‌الله خمینی و «مخفی ماندن اجرای این فرمان» صحبت می‌کردند.

این زندانی سیاسی سابق از جمله فهرستی از اسامی ۸۶ نفر از زندانیان مارکسیست تهیه کرده بود که در زندان گوهردشت اعدام شده بودند و او آن‌ها را مستقیم و غیرمستقیم می‌شناخته است.

دادستانی سوئد تنها اسامی ۲۶ نفر از زندانیان مارکسیستی که اعدام شده‌اند را در کیفرخواست حمید نوری ذکر کرده است. از میان زندانیان «مجاهد» نیز دادستانی تنها نام ۱۱۰ نفر از این زندانیان را آورده است. در حالی که احزاب و سازمان‌های سیاسی و همچنین فعالان سیاسی و بسیاری از جان‌بدبران می‌گویند شمار واقعی اعدامیان گوهردشت بسیار بیش از این رقم است.

وی می‌گوید یک سال و نیم پس از بازداشت حکمش را دریافت کرده است که در آن به ۱۰ سال زندان محکوم شد. وی گفت هیچ برگه‌ای مبنی بر محکومیتش دریافت نکرده و فقط در دادیاری به او این حکم اعلام شده است.

امیر هوشنگ اطمینانی نیز از اوایل سال ۱۳۶۵ به زندان گوهردشت منتقل می‌شود و تا بهمن ۱۳۶۷ در این زندان محبوس است. این زندانی سیاسی پیش از آن نیز در زندان‌های اوین و قزل حصار زندانی بوده است.

امیر هوشنگ اطمینانی در ابتدا بر روی ماکت شبیه‌سازی شده زندان گوهردشت محل حبس خود در دوره اعدام‌ها را در طبقه اول نشان داد.

وی گفت بند آن‌ها اولین بند چپ‌ها بود که نزد هیات متصدی اعدام‌ها رفتند. بازماندگان اعدام‌های سال ۱۳۶۷ به این هیات، «هیات مرگ» می‌گفتند.

وی اشاره کرد که پیش از آغاز اعدام‌ها «فعل و انفعال‌های وحشتناکی» رخ داد، هر گونه ارتباط زندانیان با بیرون قطع شد.

اطمینانی می‌گوید کاغذ ریزی در هواخوری پیدا کرده بودند که بر روی آن نوشته بود که سازمان مجاهدین به نزدیکی قزوین رسیده است. به گفته وی، «دست‌هایی در کار بود که انگار زندانیان را به سمت شورش هل بدهد یا آن‌ها را به سوی آشکار کردن مواضع‌شان بکشاند».

یکی از استدلال‌های مسئولان جمهوری اسلامی در دفاع از اعدام‌ها این بود که همزمان با عملیات فروغ جاویدان سازمان مجاهدین در ابتدای سال ۱۳۶۷، زندانیان قصد شورش داشتند.

در ادامه جلسه دادگاه امروز، دادستان از امیر هوشنگ اطمینانی خواست دیده‌ها و شنیده‌هایش در آستانه اعدام‌ها و قطع ارتباط با بیرون را شرح دهد.

وی توضیح داد پس از قطع ارتباط زندان با بیرون اولین چیزی که متوجه شدند، صدای شیون و زاری از بند بالایی بود. وی گفت این صداها مربوط به بند زنان بود و در محوطه زندان می‌پیچید. او گفت زندانی زنی که «شیون و زاری می‌کرد بچه‌اش را می‌خواست».

اطمینانی گفت: اتفاق وحشتناک دیگر این بود که یک زندانی خود را از طبقه سوم به پایین پرت کرد. خیلی برای ما عجیب بود که یک زندانی چگونه توانسته خود را پرت کند.

وی ادامه داد: در شیر خشکی که به‌عنوان آینه از آن استفاده می‌کردیم را از کرکره بیرون نگه داشتیم و دیدیم زندانی مردی درست کنار دیوار افتاده و ناله می‌کند. چند دقیقه بعد دیدیم ناصریان آمد و شروع کرد به فحش دادن به زندانی. اطمینانی گفت: این ناسزاگویی با سازمان مجاهدین مرتبط بود.

وی اضافه کرد که از یک بند نزدیک که زندانیان مجاهد در آن حضور داشتند با موریس به آن‌ها اطلاع دادند که قرار است اعدام‌شان کنند.

بنابر اعلام دادستان امیر هوشنگ اطمینانی پیش‌تر مدارکی به دادگاه ارائه داده است، از جمله تقویمی که در تابستان ۱۳۶۷ پر کرده بود و همچنین نقشه دستی که از زندان گوهردشت تهیه کرده بود.

دادستان در این جلسه از شاهد خواست درباره این تقویم بگوید که در آن علامت‌هایی را ثبت می‌کرده است. اطمینانی در پاسخ به سوال دادستان گفت: از روز هشتم مرداد ماه ۶۷ صداهای عجیبی در محوطه می‌شنیدند. مثل اینکه چیزی پرت کنند در یک محوطه فلزی. او بعد از چند شب شروع کرده است به شماردن این صداها. او گفت برای این‌که بفهمند چه شده به «حمام انتهای بند» رفته‌اند که «کرکره پنجره‌اش را خم» کرده بودند و می‌شد محوطه را دید.

امیر هوشنگ اطمینانی در ادامه گفت: آن‌چه که دیده است کامیون یخچال داری بود که رنگ سبز روشن (پسته‌ای) داشت. این کامیون به پشت به حسینیة چسبیده بود. ما جلوی کامیون و بخشی از یخچال را می‌دیدیم اما نمی‌توانستیم ببینیم چه چیزی دارند بار می‌زنند.

وی اضافه کرد که پیش‌تر «خبر اعدام‌ها را از بند مجاهدین شنیده بودند.» اطمینانی گفت: ۱۲ روز مختلف این کامیون‌های یخچال‌دار آمدند و او این را همان موقع در تقویمش یادداشت کرده است. او اضافه کرد:

ما حتی زمانی که کامیون یخچال دار می‌آمد عمق فاجعه را نمی‌دانستیم. وی گفت: یکبار یک کامیون دیگر هم آمد که جلوی کامیون یخچال دار قرار گرفت و رویش باز بود. صدای یک دو سه را می‌شنیدم و چیزی را پرت می‌کردند.

امیر هوشنگ اطمینانی در دادگاه گفت: وحشتناک‌ترین صحنه‌ای که دیده است این بود که دو سه پاسدار رفته بودند روی کامیونی که بالایش باز بود. معلوم بود بار کامیون پر شده. وقتی که این‌ها روی کامیون راه می‌رفتند می‌شد تمام قد این پاسدارها را دید.

وی گفت: بعد دیدم این‌ها دارند یک چیزهایی را جابه‌جا می‌کنند. بار کامیون را. یکبار دیدم این دست و پا است. ما این دست و پاهایی که پاسدارها برای جابه‌جایی بلند می‌کردند را می‌دیدیم.

وی به چشم خود دیده بود که «پاسدارها روی کامیون جا را برای اجساد باز می‌کردند.» اطمینانی اضافه کرد: روزهایی که اعدام زیاد بود دو سه کامیون می‌آمد که یکی از این‌ها کامیون رو باز بود. وی همچنین شهادت داد که: یک عده پاسدار دم غروب می‌آمدند و چیزهایی را کنار دیوار حسینیة آتش می‌زنند، با هم شوخی می‌کردند و صدای قهقهه می‌آمد. تمام پاسدارهایی که در بند دیده بودیم آن‌جا رفت و آمد داشتند. او می‌گوید نمی‌فهمیدند چه چیزی را آتش می‌زدند، شاید «چشم‌بند و پارچه» بود. وی تاکید کرد که به‌طور متعدد این صحنه آتش‌زدن دیده است.

اطمینانی گفت: آن‌ها موفق شده بودند صدای هیاتی را بشنوند که در آن درباره «مصدق اجرایی» فرمان آیت‌الله خمینی و «مخفی ماندن اجرا حکم امام» صحبت می‌شد.